

گزارش کمیته تفتیش حزب کمونیست روسیه  
فدراتیو به یازدهمین پلنوم

**آن ۱۴ سال**

**که به انقلاب اکتبر انجامید**

**این ۱۴ سال**

**که در نیمه راه مانده ایم**

"و.س. نیکیتین" صدر کمیسیون تفتیش  
ترجمه "ر.ح. بازیر" - فرقه دمکرات آذربایجان

سرمایه جهانی فشار خود را بر روسیه و حزب کمونیست روسیه فدراتیو به مثابه تنها مدافع منافع زحمتکشان و بنیادهای تمدن روسیه تشدید می کند. استثمار کار و ستم روحی-روانی بر زحمتکشان کشور گسترش می یابد. زمینه سازی برای تسخیر مالکیت‌های عمومی از طرف انحصارات فراملیتی و برکندن ریشه های روحی-روانی مردم از علم، تحصیل و فرهنگ فراهم می گردد. اما فعالیت‌های هدفمند حزب کمونیست روسیه در جهت دفاع از منافع مردم زحمتکش به دلیل دوری جستن از مبارزه علیه ستم روحی - معنوی نتایج لازم را به دست نمی دهد.

در درون حزب بسیاری از رفقا نتیجه گیری های دهمین کنگره حزب را درک نکرده و نفهمیده اند. در این نتیجه گیریها گفته می شد: «... امروز حزب ما در مقابل مهمترین خواست تاریخی قرار گرفته است. ماهیت آن عبارت از این است، اگر حزب کمونیست روسیه فدراتیو کماکان در جا بزند و تلاش کند در همان میدان باقی مانده سنگربندی نماید، آنوقت باید گفت که بدون شک ما را در یک محاصره بی رحمانه خفه خواهند کرد و در هم می شکنند. به همین دلیل ما نباید سنگربندی کنیم و پشت سنگرها قائم شویم، بلکه باید حمله کنیم... جنبش کمونیستی روسیه امروزه فقط در سایه مبارزه برای پیروزی می تواند وجود داشته باشد... برای همین باید حزب کمونیست روسیه را از هر آنچه که مانع دستیابی به اهداف برنامه ای خود و آن کسانی که می تواند در لحظات تعیین کننده سیاسی از پشت ضربه بزنند آزاد ساخت».

سؤال کلیدی را که کمونیستها مطرح می کنند، این است، چرا و.ا. لنین پس از تشکیل حزب در مدت ۱۴ سال آنرا به پیروزی رساند. اما حزب کمونیست روسیه فدراتیو در مدت ۱۴ سال به اهداف برنامه ای خود دست نیافته است. ارگانهای مرکزی حزب باید جواب صحیح این سؤال را بیابند.

### **علم پیروز خواهد شد.**

طبق نظر هئیت رئیسه کمیسیون تفتیش کمیته مرکزی حزب کمونیست آن چیزی که مانع دستیابی به اهداف برنامه ای می گردد- فقدان درک عمیق و کافی کمونیستها از برنامه حزب به مثابه اساس تئوریک برای اقدامات عملی می باشد. از همینجا عدم درک دوران معاصر و عدم توان و تمایل برای تطبیق فرمول پیروزی که در برنامه حزب به دقتی بیان گردیده است ناشی می شود. در برنامه حزب کمونیست اعلام گردیده است که بنیاد تئوریک حزب رشد خلافتان مارکسیسم-لنینیسم نیست. و آن جوهر اصلی لنینیسم همانا توان یافتن راه پیروزی، پیوند تئوری و پراتیک، وحدت تمام نیرو در یک جبهه و پیشروی به سوی هدف است. و.ا. لنین می گفت که آموزش مارکس چون صحیح است نیرومند است. اما در عین حال او هشدار می داد که «مارکسیسم دگم نیست، بلکه راهنمای عمل است. اگر این را از نظر

دور بداریم. ما مارکسیسم را یک جانبه، ناهنجار و مرده خواهیم ساخت؛ آنرا از روح زنده تهی و ریشه اصلی تئوریک آن- دیالکتیک و آموزش در مورد همه جانبه بودن آنرا مخدوش خواهیم ساخت که کاملاً در تضاد با پیشرفت تاریخی است. ما ارتباط آنرا با وظایف عملی دوران مشخص که می تواند در هر چرخش نوین تاریخی تغییر کند، قطع کنیم ( مجموعه آثار به روسی جلد ۲۰۱ صفحه ۸۴).....

روح زنده مارکسیسم- این همان تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است ( مجموعه آثار روسی، جلد ۴۱ صفحه ۳۶ ) خود مارکسیسم راه حلهای آماده برای همه دوران را اختیار ما نمی گذارد. اما ما را به متد یافتن این راه حلها و تئوری تفکر درست مجهز می سازد و به ما امکان می دهد که جهان را درک و بازسازی کرد. لنین حزب کمونیست را به پیروزی رساند و جهان را بازسازی نمود. چونکه او مارکسیسم را خلاقانه رشد داد و آنرا با وظایف عملی دوران در چرخش نوین تاریخی پیوند داد. لنین متد مارکسیستی شناخت را گسترش داد و تئوری انعکاس ( بازتاب) را نه به شکل فرمالیته، بلکه بر اساس منطق دیالکتیکی ایجاد نمود. و این تئوری چنانکه لنین تأکید می کند، همانا آموزش در مورد قوانین رشد تمامی اشیای مادی، طبیعی و روحی ( معنوی) است. یعنی رشد تمامی محتوای مشخص جهان و شناخت آن. با تکیه بر این لنین در آغاز قرن بیستم به این توجه نمود که سرمایه داری در که زمان مارکس برای ملتها آزادی به ارمغان آورده بود، تحت تأثیر سرمایه مالی به امپریالیسم که هدف آن دیگر آزادی نیست، بلکه تغییر ماهیت داده است و خصلت سلطه گری بخود گرفته است.

لنین مهمترین نتیجه گیری را به عمل آورد و آن اینکه عصر امپریالیسم همانا عصر ستم ملی بر اساس نوین تاریخی است، زمانی که بر استثمار کار به وسیله سرمایه مصیبت دیگری اضافه می گردد- ستم روحی- معنوی بر ملتها. با تکیه بر ویژه گیهای عصر نوین و روسیه، لنین برخورد طبقاتی مارکس را که بر اساس ماتریالیسم و اقتصاد سیاسی است با اجزاء برخورد تمدنی بر مبنای فرهنگ و معنویات اجتماعی تکمیل کرد. این به لنین امکان داد که به نتیجه امکان پیروزی انقلاب در یک کشور برسد. لنین در یک جبهه نیروی ایده، نیروی تشکیلات و نیروی روحی متمرکز ساخت. او در رهبری حزب به سمت پیروزی، دائماً تأکید می کرد که در حساب نهائی پیروزی مشروط به وضعیت روحی توده هائیس است که بخاطر آزادی خود مبارزه می کنند.

### به راه لنینی

رهبر حزب کمونیست روسیه فدراتیو گ.آ. زوگائف در تلاش رشد خلاقانه مارکسیسم- لنینیسم در آثار خود به این موضوع اشاره می کند که در چرخش نوبتی تاریخ در پایان قرن بیستم امپریالیسم تحت تأثیر سرمایه مالی احتکاری به گلوبالیسم تغییر ماهیت داد که هدف آن تسلط کامل بر جهان است. گلوبالیسم- این عصر ستم بر کل تمدنها بر بنیاد تاریخی نوین است که البته ضربه اصلی بر معنویات تمدنها وارد می گردد که باعث نابودی و مرگ آنها می شود.

این نتیجه گیری در برنامه حزب انعکاس یافته است. در بخش اول برنامه حزب مستقیماً گفته می شود که اقدامات رژیم در جهت نابودی تمدن روسیه است و راه نجات، یعنی فرمول پیروزی در اتحاد مبارزات اجتماعی- طبقاتی علیه استثمار کار و مبارزات آزادیبخش- ملی علیه ستم معنوی در جنبش مقاومت متحد توده ای نهفته است. تأکید می کنم- نه در تضاد و تقابل آنها، بلکه در وحدت آنها.

لازم است قید گردد که کنگره دهم حزب این را بشکل دقیقتری فرمول بندی کرده است: « در شرایط معاصر انقلاب سوسیالیستی در روسیه فقط در نتیجه مبارزات آزادیبخش- ملی ملت روس که دیگر خلقهای کشور را به دور خود متحد ساخته است، می تواند پیروز

گردد.» ظاهراً همه چیز از لحاظ تئوریک مستدل و در تصمیمات کنگره به تصویب رسید. راه پیروزی یافته شد و باید به شیوه لنینی بدون نگاه به عقب، به پیش رفت. وحدت تئوری و پراتیک و تمرکز تمام نیرو در یک جبهه. اما این به وقوع نه پیوست.

### موانع بر سر راه پیروزی

وحدت حرف و عمل محقق نشد. برنامه کنگره ده و یازده پلنوم کمیته مرکزی بعد از آن یک چیز گفتند. اما در عمل چیز دیگری بدست آمد. در اقدامات عملی حزب کمونیست روسیه مارکسیسم وجود دارد، اما لنینیسم مکمل آن نیست. حزب کمونیست مصرانه علیه استعمار کار مبارزه می کند. اما از مبارزه علیه ستم روحی- معنوی دوری می ورزد. حزب کمونیست تلاش می کند متد عقیدتی مارکسیسم را در اذهان زحمتکشان رسوخ دهد. اما از اقدامات مؤثر در جهت تأثیر گذاری بر نا آگاهی مردم به وسیله متدهای تلقینی و اقناعی استفاده نمی کند. یعنی تأثیر گذاری بر احساسات. اعضای حزب کمونیست بسیار خوب بر مسائل سیاسی - اقتصادی احاطه دارند، اما روانشناسی را بد می فهمند.

در نتیجه آن همبستگی عقیدتی، تشکیلاتی و روحی که لنین توانست ایجاد کند تا اکثریت توده ها را متحد ساخته به مبارزه جلب کند و به طرف پیروزی ببرد، صورت نمی پذیرد.

حزب کمونیست روسیه فدراتیو را دائماً از خط مشی پیروزی لنینی به راه « مارکسیسم ناب» منحرف می سازند. در وسایط ارتباط جمعی نیروهای میهن پرست مقالاتی درج می کردند که به کمونیستها اندرز میدهند که نباید از تشدید نفوذ اتحادیه اروپا بر روسیه و نزدیک شدن ناتو به مرزهای آن ترسید. چونکه این موجب برقراری سرمایه داری پیشرفته ( نه عقب افتاده) در کشور خواهد گردید. این را تلقین می کنند که فقط رشد اقتصادی باعث خیزش مردمی می گردد. تلقین می کنند که فقط رشد اقتصادی امکان می دهد که کارخانجات و مؤسسات عظیم ایجاد گردند، در آنها پرولتاریا زاده شود و حزب کمونیست روسیه فدراتیو در اذهان آنها فلسفه مارکسیسم را رسوخ دهد، آنها را به مبارزه جلب کند و انقلاب سوسیالیستی رابه پیروزی برساند. و اصلاً لازم نیست حزب کمونیست روسیه سرگرم مبارزه آزادیبخش - ملی گردد، چون این ممکن است به رشد ناسیونالیسم روس، یعنی فاشیسم روسی بیانجامد. چنین برخوردی ممکن است با مارکسیسم مطابقت داشته باشد، اما نه با مارکسیسم - لنینیسم. زیرا که حزب را از شاهراه پیروزی منحرف می سازد. اما این دیدگاه از طرف برخی از اعضای کمیته مرکزی تبلیغ و حمایت می شود. توجه کنید که در گزارشات حزبی بندرت به اصطلاح برخورد تمدنها اشاره می گردد. موضوع مبارزه آزادیبخش - ملی عملاً در لیست سئوالات رفراندم مردمی، شعارها و اعلامیه های حزب خطاب به شرکت کنندگان تظاهرات هفتم نوامبر و یکم ماه مه انعکاس نیافت.

استدلالات ما همچون گذشته بر مبنای مقولات و مفاهیم اقتصادی سیاسی بنا نهاده شده است و در آن مسئله اصلی - مسئله مالکیت است. اما پراکتیک نشان می دهد که همه چیز را ما صحیح می گوئیم، اما مردم توجهی به آن ندارند. اقدامات ما پاسخگوی خواستهای توده های وسیع مردم نیست، چونکه ما مارکسیسم را با لنینیسم تکمیل نمی کنیم.

### از لنین بیاموزیم

و.ا.لنین طی سخنرانی خود در سومین کنگره کمینترن خاطرنشان ساخت که برخی از رفقا انقلاب روسیه را درک نکرده اند و کاملاً نمی فهمند که چگونه باید انقلاب را فراهم ساخت. متسفانه امروز هم این بحث مطرح است. امروز هم برخی از رفقای ما نمی فهمند و تأسف آورتر آنکه نمی خواهند درک کنند و راه پیروزی را بیابند. اما لنین فرمول پیروزی را دقیقاً ارائه داد و زوگائف بدرستی آنرا در برنامه حزب منعکس ساخته است. لنین آنوقت به کمینترنیا گفت: « اولین قدم ما تشکیل حزب کمونیست واقعی و گسستن از منشویکها بود. حزب از لحاظ کمیت کوچک بود، اما حزب با زندگی و عادات و سنن توده ها آشنائی یافته

بود و درک کرده بود که با چه متدهایی می توان آنها را به طرف خود جذب کرد. برای پیروزی همدردی توده ها ضروری است. نه فقط جذب اکثریت پرولتاریا، بلکه جذب اکثریت زحمتکشان، اکثریت توده های استثمار شونده و تحت ستم ضروری است. فقط در چنین وضعی می توان بطور واقعی به پیروزی رسید.»

متأسفانه سخنان پر طمطراق ما همدردی لازم را بر نمی انگیزد. ما ضعیف و بد بر احساسات مردم تأثیر می گذاریم. ما نمی توانیم حقیقت وحشتناک را به شکل عریان برای توده ها توضیح دهیم تا بتوانیم بر پروسه روانی- اجتماعی جامعه تأثیر بگذاریم. ما باید صراحتاً بگوئیم که جنگ تمدنها- جنگ برای نابودی کامل است. و اساس اینکه در این جنگ روح خلقها، جهان بینی و فکر و اندیشه آنها نابود می کنند. برای همین هم ضربه اصلی بر روستاهای روسیه بمثابه حافظ شیوه زندگی روسی وارد می گردد. این اشتباه رژیم نیست، بلکه یک سیاست عمیقاً ریزی شده برای نابودی آن است. به همین دلیل بودجه روستاها بشدت پایین آورده می شود. کمترین دستمزدها شامل کارگران روستاها می گردد. کلوبها و بیمارستانهای روستائی بسته می شوند، بیکاری وسطح بالای مرگ و میر در روستاهای روسیه بیداد می کند.

ضربه دوم متوجه فرهنگ روسیه به مثابه انعکاس دهنده روح روسی و اساس وحدت معنوی خلق روس گردیده است. و باید گفت که ماهیت قانون در مورد مستقل بودن مؤسسات فقط برای ایجاد شرایط لازم برای خصوصی ساختن آنها نیست. آنطور که ما اغلب از دیدگاه مارکسیستی آنرا توضیح می دهیم. خیر! خصوصی سازی هدف نیست، بلکه وسیله است. برای اینکه آخرین بازمانده های روحی و معنوی خلقهای روسیه را از فرهنگ، علم و آموزش جدا سازند و حافظه تاریخی و عقل سلیم آنها نابود کنند. اشغالگران غربی فهمیده اند که مزاحم آنها در این امر معلمین، استادان دانشگاه، دانشمندان، کارکنان کتابخانه ها و موزه ها، یعنی حافظین مشخص سنتهای روحی هستند که حتی با نا چیزترین دستمزدها همچنان به وظیفه مقدس خود ادامه می دهند. برای دستیابی به هدف اصلی جنگ تمدنها، یعنی نابودی روح و معنویات روسی و روسیه. غرب باید این انسانهای مشخص را از عرصه های فرهنگی، علمی و آموزشی به دور اندازد. و خصوصی سازی بیرون ریختن این میهن پرستان به خیابانها و به دام بیکاری را تسریح می کند. به جای آنها کسانی را بکار می گمارند که به شیوه غربی فکر کرده و عمل کنند. به چه دلیل ما نمی خواهیم و نمی توانیم تبلیغات خود را در این عرصه متمرکز سازیم؟ چرا ما بر روی احساسات مردم کار نمی کنیم تا آنها را به مبارزه جلب نموده و نجات دهیم؟ چرا ما کمونیستها جوانه های جنبش آزادیبخش - خلقی را در " کنداپوگا " ( یکی از شهرهای روسیه ) که می رفت تا به یک جنبش توده ای علیه جهانی کردن غربی و فاشیسم لیبرالی تبدیل شود، رهبری نکردیم و آنرا در اختیار نیروهای راست افراطی، نمایندگان ناسیونالیزم روسی قرار دادیم. و جالب اینکه در همان ایام نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست در آنجا حضور داشت. در نتیجه حزب کمونیست روسیه فدراتیو در انتخابات " کنداپوگا " عملاً به تمامی احزاب دیگر باخت. این بدان معناست که مردم در سیمای حزب ما مدافعین خود را ندیدند. و جالب اینکه رژیم بشدت ترسیده بود. رژیم فکر می کرد که حزب کمونیست با دیدن این جرقه مبارزات آزادیبخش- خلقی رهبری آنرا در دست می گیرد و آنرا به سطح یک جنبش توده ای فراگیر ارتقا خواهد داد. چنانکه لنین شنبه ساده ای را به آغازی بزرگ تبدیل نمود که کشور را در طول چند دهه در برگزفت. اما متأسفانه این دوباره جامه عمل به خود نپوشید. حتی بعد از مقاله " یو. پ. ییلووا " در مورد حوادث " کنداپوگا " که در روزنامه " ساوتسکایا راسیا " به چاپ رسیده بود، چرا؟

## درس های فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

متأسفانه بسیاری از رفقای ما از این درس نگرفته اند که در تفاوت با هیتلر که تلاش داشت با کمک « نیروهای مادی»، یعنی ارتش و اسلحه با کیفیت بر اتحاد شوروی پیروز گردد. تجاوزگران کنونی غربی در سیمای بلوک سیاسی ناتو ضربه اصلی خود را متوجه عرصه روانی - اجتماعی جامعه شوروی، نابودی نیروهای معنوی- روحی خلقهای شوروی، یعنی شعور و اندیشه آن کرده بودند و اتحاد شوروی سوسیالیستی که تکیه اصلی را بر قدرت مادی- اقتصادی نهاده بود، نه بر معنویات و روحیات جامعه روسیه تحت تأثیر فشار روحیات و معنویات فرد گرایانه غربی فرو پاشید. ما جنگ روانی را باختیم. غرب برای پیروزی خودش هنوز در ۱۹۲۱ در انگلستان مرکز شوستشوی مغزی را ایجاد کرده بود. در این مرکز پروژه تغییر انسان، یعنی محرم ساختن انسان از عقل و شعور و تبدیل آن به موجودی بدون تفکر طراحی گردیده بود. طرح معروف " دالس" برای فروپاشی شوروی در واقع بر اساس همین پروژه بنیاد نهاده شده بود. بخاطر بیاورید که طرح دالس در جهت گرفتن توان فکر کردن، تحلیل و تشخیص دادن مردم شوروی بود. دالس می دانست که مغز انسان و شعور مردم قابل تغییر و دگرگونی است. او گفته بود که آنها ریشه های روحی - معنوی خلقها را خواهند کند و ارزشهای واقعی آنها را با ارزشهای قلبی تغییر خواهند داد و آنها را وادار خواهند کرد که به این ارزشهای کاذب باور بکنند.

آنها توانستند در شعور انسانها کیش سکس، پول، تجاوز، سادیسم و خیانت را بکارند و رشد دهند. آنها طرح اشاعه الکلیسم، مواد مخدر، کینه حیوانی انسان نسبت به هموع، ناسیونالیسم و نفرت نسبت به خلق روس را پیش بردند. حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن ایام نتوانست درک کند که در دوران نوین تبلیغاتی- خبری به همان اندازه اقتصادی سیاسی، پروسه های روانی- اجتماعی به مسئله کلیدی برای ثبات جامعه و حفظ دولت تبدیل گردیده است.

## اشتباهات نباید تکرار شود

هم اکنون حزب کمونیست روسیه فدراتیو همان اشتباهات حزب کمونیست شوروی را تکرار می کند. از مبارزه در جهت نجات معنویات تمدن روسیه دوری می ورزد. مثلاً به محض اینکه زوگائف یا کسی دیگر در حزب یاد آوری می کند که برنامه حزب کمونیست روسیه مستقیماً کمونیستها و اعضای حزب را موظف به وحدت جنبش اجتماعی- طبقاتی و آزادیبخش- ملی برای نجات تمدن روسیه می کند، فوراً نغمه های مخالف از بیرون و درون حزب آغاز می شود. به همین دلیل نهمین کنگره کمیته مرکزی کمیسیون تفتیش حزب مجبور شد اعلام کند که در اجرای تصمیمات کنگره دهم حزب در مورد پیوند مبارزات اجتماعی- طبقاتی و مبارزات آزادیبخش- ملی عملاً کار شکنی می شود.

اکنون نیز همان نیروها مانع آن هستند که حزب در راه پیروزی قرار گیرد. آنها تلاش می کنند که از دستور کار پلنوم آینده کمیته مرکزی مسئله کلیدی « در مورد وظایف حزب کمونیست روسیه فدراتیو برای نجات فرهنگ روسیه همچون اساس روحی- معنوی وحدت خلقهای روسیه» را حذف کنند. دشمنان ما این را بخوبی می دانند که فرهنگ مؤثر ترین سلاح در جنگ تمدنها و جنگ روانی است. آنها بشکل مؤثر برای فروپاشی اتحاد شوروی از آن استفاده کردند. غریبه است که این را آن بخش از رفقای ما که فقط به مبارزه طبقاتی سفت و سخت چسبیده اند درک نمی کنند و نمی خواهند این مبارزه طبقاتی را با مبارزه آزادیبخش- ملی تکمیل کنند.

## می ایستیم و پیروز می شویم

زمان آن رسیده است که باید درک کرد مبارزه آزادیبخش- خلقی، زبان خود، سلاح خود و میدان مبارزه خود را دارد. حزب کمونیست روسیه باید هنر این مبارزه را داشته باشد، در غیر این صورت حزب به اهداف برنامه ای خود نخواهد رسید. زمان تاریخی کفایت نخواهد کرد. سیاست به خاموشی کشاندن روسیه از طرف رژیم حاکم با موفقیت پیش می رود. تخریب روسیه وارد مرحله پایانی خود گردیده است. دیگر نه تسریع رشد اقتصادی روسیه، بلکه بر عکس ترمز کردن این رشد اقتصادی جریان دارد. رژیم ضربه اصلی خود را از یک طرف متوجه روستا ها به مثابه حافظ فرهنگ روسیه و شیوه زندگی روسی و از طرف دیگر متوجه حزب کمونیست روسیه فدراتیو بمثابه تنها مدافع سیاسی تمدن روسیه نموده است.

سرمایه جهانی و ستون پنجم آن در داخل روسیه بسان گرگ های گرسنه در انتظار شکار کمونیستها هستند. متخصصین جنگ روانی عقل سلیم را در حزب کمونیست روسیه می کشند و آنرا مجبور می سازند که برای همیشه در چارچوب قواعد دگماتیک بماند. از طریق عناصر نفوذی در داخل حزب به کمونیستها تلقین می کنند که نباید از پوسته خود بیرون بیایند و حزب را در میدان تیر قرار دهند. اما برای زنده ماندن، برای ادامه مبارزه و به اهتزاز در آوردن پرچم سرخ بر فراز کرملین، حزب کمونیست روسیه فدراتیو باید از این چارچوب دگماتیک بیرون بیاید. ما موظفیم حزب را تحکیم بخشیم، نیروی ایده، نیروی تشکیلاتی و نیروی روحی- روانی را برای وارد آوردن ضربه نهائی در یک جبهه متحد و متمرکز کنیم.

راه توده ۱۲۲ ۱۲،۰۲،۲۰۰۷